



به بهانه سالگرد فوت هوشنگ گلشیری و کلماتی که خانه اش بودند؛

شانزده سال، پس از آن شانزده خرداد معصوم

هادی عیار

«نه، من خانه‌ای ندارم. سقفی نمانده است. دیوار و سقف خانه من همین‌هاست که می‌نویسم، همین طرز نوشتن از راست به چپ است، در این انحنای نون است که می‌نشینم، سپر من از همه بلایای سرکش، ک یا گ است. ما نویسندگان هر جا که باشیم و به هر زبان که بنویسیم، در خانه کلام مکتوب زندگی می‌کنیم. دیوار این خانه و سقفش را با همین کلمات ساخته‌ایم؛ پنجره ما به جهان و چتر ما، حتی سپر ما همین کلمات است» امسال، 16 سال از روز 16 خرداد 79 می‌گذرد. 16 سال پس از مردی که کلمه خانه اش بود. مأمّن او «نون» نوشتن و سقفش همین «ک» یا «گ» بود. 16 خردادماه، سالگرد درگذشت هوشنگ گلشیری است؛ نویسنده‌ای که با خلق رمان «شانزده احتجاب» شهرت فراوانی در جامعه ادبی عصر خود به دست آورد. هوشنگ گلشیری، نویسنده و منتقد ادبی، در بیست‌وپنجمین روز اسفندماه سال 1316 در اصفهان به دنیا آمد. در کودکی به همراه خانواده به آبادان رفت و بعد از بازگشت دوباره به اصفهان، از سال 1334 تا 1352 در این شهر زندگی کرد. مجموعه داستان‌های «مثل همیشه»، «نمازخانه کوچک من»، «جبه‌خانه»، «پنج گنج» و رمان‌های «شانزده احتجاب»، «کریستین و کید»، «بره گمشده راعی»، «معصوم پنجم (یا حدیث مرده بر دار کردن آن سوار که خواهد آمد)»، «در ولایت هوا»، «آینه‌های درد» و «جن‌نامه» و همچنین فیلمنامه «دوازده رخ» از آثار این نویسنده هستند.

خانه ای که گلشیری در میان کلمات برای خود ساخت

هوشنگ گلشیری، داستان‌نویس صاحب نام معاصر، نوشتن را در مکتب بهرام صادقی آغاز کرد. اولین شعرها، داستان‌ها و نقدهایش از سال‌های ۴۰ به بعد در پیام نوین و جنگ اصفهان به چاپ رسید. بعد، سرودن شعر را به شاعران و انهاد و راه اصلیش، داستان‌نویسی را به‌جد ادامه داد. در داستان‌های اولین کتابش - مثل همیشه، (۱۳۴۷) - خسته کننده بودن زندگی کارمندان دون‌پایه، در شهرهای کوچک را ماهرانه به تصویر کشید. اما آنچه از آغاز، گلشیری را از صادقی جدا می‌کرد، نگرش مبتنی بر غم غربت گلشیری در مقابل نگاه طنزآمیز صادقی به زندگی خرده بورژوازی بود. صادقی با طنز، سکون این زندگی را می‌نمایاند و گلشیری با غم غربت. اما توجه بسیار به غم غربت، گلشیری را به گذشته‌گرایی و گریز کشانید و غم‌های فردی، به داستان‌نویسان مدرنیست نزدیک کرد. گلشیری، اما داستان‌هایی هم دارد که نمونه عالی واقع‌گرایی انتقادی در ادبیات معاصر ایران است. در این داستان‌ها، نویسنده موفق به دادن تصاویری قوی و پرجذبه از زمان و مکان زیست خود می‌شود. بی‌شک خواندنی‌ترین داستان نویسنده در مثل همیشه، «مردی با کراوات سرخ» است که خفقان پلیسی حاکم بر ایران را به خوبی مجسم می‌کند.

توجه به فرم از آغاز با گلشیری بوده است. اغلب داستان‌های مثل همیشه را به شیوه ذهنی نوشته است. شیوه‌ایی که بارزترین شکل خود را در «دخمه‌ای برای سمور آبی» می‌یابد. اما در داستان بلند و کم نظیر شانزده احتجاب (۱۳۴۷) توجه به فرم، ربطی معقول با محتوا پیدا کرد و توانست با پرش‌های ذهنی و عبور از حال به گذشته و برعکس، زندگی همچون آینه شکسته شانزده، دودمان برباد رفته را بنمایاند. گلشیری در این داستان، در قالب تحلیل رفتن و به مرگ نزدیک شدن زندگی شانزده، ناقوس مرگ اشرافیت را به صدا درمی‌آورد.

گلشیری، در نمازخانه کوچک من (۱۳۵۴) - بار دیگر با قدرت برخاست. این مجموعه شامل داستان‌های واقع‌گرایانه و نمادگرایانه نویسنده است. در داستان‌های واقع‌گرایانه‌اش، از قبیل «عکسی برای قاب عکس خالی من» و «هر دو روی سکه» مهم‌ترین مسایل اجتماعی امروز، زندگی زندانیان سیاسی، در بافتی خاطره‌گونه به شیوه ذهنی مطرح می‌شوند. این داستان‌ها در ردیف بهترین‌های ادبیات مقاومت ایران قرار می‌گیرند.

داستان‌های سمبولیک این مجموعه - معصوم ۱، ۲ و ۳ و ۴ نیز از کارهای موفق نویسنده هستند. گلشیری در این داستان‌ها انسان امروز را در رابطه با اساطیر اسلامی مطرح می‌کند که امروزه، خلاف گذشته، دیگر نام «معصوم» در دایره تقدس «۱۴» محدود نمانده است؛ زیرا انسان‌های بسیاری هستند که زندگی معصومانه و ناخوشی دارند.

کارگاه های آموزشی و روزنامه نگاری در کارنامه گلشیری

یکی از اقدامات تأثیرگذار و مهم گلشیری، تشکیل کارگاه‌های داستان و پرورش نسل تازه‌ای از نویسندگان ایرانی بود. وی جلسات هفتگی داستان‌خوانی و نقد داستان را از سال ۱۳۶۲ تا پایان عمر خود در هر شرایطی به صورت مستمر برگزار کرد. در سال‌هایی که کارنامه را منتشر می‌کرد، جلسات نقد شعر و داستان را در دفتر مجله برگزار می‌کرد. در اواسط سال ۱۳۶۲، گلشیری جلسات هفتگی داستان‌خوانی را که به جلسات پنج‌شنبه‌ها معروف شد، با شرکت نویسندگان جوان در خانه خود برگزار کرد. این جلسات تا اواخر سال ۱۳۶۷ با حضور نویسندگانی چون یارعلی پورمقدم، محمدرضا صفدری، محمد محمدعلی، آذر نفیسی، عباس معروفی، منصور کوشان، شهریار مندنی‌پور، منیرو روانی‌پور، قاضی ربیحاوی، ناصر زراعتی، حسین مرتضاییان آبکنار و ابوتراب خسروی ادامه داشت. گلشیری همکاری خود را با مطبوعات از جوانی آغاز کرد. وی برخی آثار خود را در نشریاتی مانند پیام نوین، کیهان هفته و فردوسی به چاپ رساند. سردبیری ارغوان که فقط یک شماره منتشر شد (خرداد ۱۳۷۰) و سردبیری و همکاری با چند شماره نخست فصلنامه زنده رود (۱۳۷۱ تا ۱۳۷۲) ادامه فعالیت‌های مطبوعاتی او تا پیش از سردبیری کارنامه بود. سردبیری ماهنامه ادبی کارنامه را در تابستان ۱۳۷۷ بر عهده گرفت و نخستین شماره آن را در دی ماه همین سال منتشر کرد. این مجله در حقیقت پایگاهی بود برای نویسندگانی که در دهه پیشین، امکان انتشار آثار خود را نداشتند. در این دوره، جلسات بررسی شعر و داستان نیز به همت او در دفتر کارنامه برگزار می‌شد. یازدهمین شماره کارنامه به سردبیری او پس از مرگش در خرداد ۱۳۷۹ منتشر شد.

سرنوشت آثار منتشرنشده گلشیری چه می‌شود؟

هوشنگ گلشیری، آثار نیمه‌تمام زیادی دارد که هنوز سرنوشت انتشار آنها به درستی مشخص نیست. فرزانه طاهری می‌گوید: به دلایل اخلاقی و ادبی نمی‌دانیم انتشار این آثار کار درستی است یا خیر. این مترجم و همسر هوشنگ گلشیری درباره فعالیت‌هایی که مربوط به نشر آثار هوشنگ گلشیری در حال انجام است، گفت: در حال حاضر همچنان روی سایت جدید در حال کار کردن هستیم و این سایت در مرحله طراحی است تا بلافاصله پس از اتمام کار، تمام مطالب مربوط به گلشیری را که در نشریات یا جاهای دیگر نوشته و منتشر کرده است، بر روی آن قرار دهیم. بیشتر این مطالب به نوشته‌های گلشیری قبل از اینترنت و دست‌نوشته‌های او، فصل‌های حذف‌شده از برخی کتاب‌ها و تغییراتی که در آنها داده است مربوط می‌شود که ما آرشیو تمام آنها را جمع‌آوری کرده‌ایم که برای استفاده عموم در سایت جدید در دسترس قرار می‌گیرند. از گلشیری آثار منتشرشده زیادی به جامانده است، برخی از این آثار نیمه‌کاره هستند. مثلاً چند فصل از یک رمان نوشته شده، اما ناتمام باقی مانده که ما به دلایل اخلاقی و ادبی نمی‌دانیم انتشار این آثار کار درستی است یا نه. بنابراین و با توجه به حساسیت خود گلشیری در نوشتن و انتشار، هنوز تصمیمی در زمینه این دسته از آثار او نگرفته‌ایم. با این حال فکر کردیم فعلاً آثاری را که تمام شده‌اند به صورت آنلاین در سایت قرار بدهیم و تصمیم‌گیری برای انتشار بقیه نوشته‌ها را به بعد موکول کنیم. هوشنگ گلشیری سرانجام در پی یک دوره بیماری، در ۱۶ خردادماه ۱۳۷۹ در بیمارستان ایرانمهر تهران درگذشت و پیکر او را در امامزاده طاهر کرج به خاک سپردند. پس از درگذشت این نویسنده، بنیاد هوشنگ گلشیری تشکیل شد و جایزه‌ای داستانی را به نام این نویسنده راه‌اندازی کرد. این جایزه ۱۳ دوره برگزار شد، اما تیرماه سال ۱۳۹۳ بنیاد گلشیری از توقف برگزاری «جایزه ادبی هوشنگ گلشیری» خبر داد و اعلام کرد: پس از برگزاری ۱۳ دوره جایزه هوشنگ گلشیری، به این نتیجه رسیده که بهتر است برگزاری این جایزه را متوقف کند.